

## شرق بدون اشاره

برای من، پرتره، تنها یک تصویر از درون ذهن به بیرون نیست. پرتره‌ها، به‌ویژه خویش‌نگاره‌ها، می‌توانند همچون آییننه باشند. چهره را چون تکه‌تکه‌های خرد آییننه‌ای خیال کنید که هر یک چیزی را از شما بازمی‌تابد، نشانی از جایی که دمی در آن درنگ کرده‌اید. بگذارید بگویم چون آستانه‌ای برای گذار. گاه در ساحلی آرام و روشن قدم گذاشته‌اید، و گاه در جنگلی خوفناک و سیاه.

در مقام زنی از این سرزمین، از تناقض‌های جامعه‌ای که در آن زیسته‌ام تأثیر گرفته‌ام، تناقض‌ها و تقابل‌هایی که گاه قالبی قاعده‌مند گرفته‌اند، و آنچه کرده‌ام تنها آن بوده که آنها را در ذهن خویش بازآرایی و احیا کنم، تا متعارف و بدیهی جلوه نکنند. همچون پیکری که در جدال با بیماری، نشانه‌های مرض را، آنگاه که در تب می‌سوزد و غرق در عرق است، آشکار می‌کند. گویی بدن در کار پالودن ناپاکی‌ها و رها شدن از آنهاست پیش از آنکه به آنها خو بگیرد.

این ناسازگاری درون و برون، خود را در قالب نوعی فراواقع‌گرایی مالیخولیایی در هنر من صورت‌بندی می‌کند. بالیدن در جامعه‌ای پدرسالار مرا وا می‌دارد به خود از منظری مردانه نگاه کنم، اما در همان حال، چشم‌انداز دیگری هم پیش رویم می‌گشاید، که مقابل این مردسالاری قد علم کنم؛ برای آنکه آماده نبرد شوم، چهره‌ام را می‌آرایم.

زنان جوان اینجا آنچه می‌خواهند می‌پوشند، مو و چهره می‌آریند، و می‌روند تا با دوستان‌شان در فضایی بسته شادخوارانه مهمانی کنند، اما پیوسته اندیشناک زمان هستند، تشویش آنها را فرا می‌گیرد، و چه اهمیتی دارد چه زمانی را صرف خود کرده‌اند؛ اضطراب هنوز آنجا در انتظار آنهاست. شاید به همین علت، پیکره‌های من چهره‌هایی بی‌حالت و عاری از بیان، و بدون چشم دارند. شخصیت‌ها سخت می‌کوشند با زرق و برق خود را برای جبران آنچه در درون فاقد آن هستند، بیارایند.

همچون بسیاری از زنان ایرانی و هم‌هنرمندان ایرانی، من هم از منابع تصویری معاصر که از اینترنت و رسانه‌های دیگر در دسترس‌ام قرار می‌گیرند، استفاده می‌برم.

در مجموعه کارهای جدیدم، من همان دختری هستم که به حافظه بصری‌ام رجوع می‌کنم؛ حافظه‌ای که انباشته از داده‌های برآمده از تصویرهای رسانه‌ای است، اما با مضمون‌های برگرفته از آنچه خودم در خیابان‌های شهرم – تهران – تجربه می‌کنم، در هم می‌آمیزد. تهرانی که جریان و سیلانی مداوم است، و پیوسته پوسته آن با موقعیت‌های جدیدی که هر روز پیش می‌آیند دستخوش دگرگونی می‌شود، و ما را بی‌آنکه پذیرای آنها باشیم یا نه تحت تأثیر قرار می‌دهند. جغرافیایی که با سیاست به هر شکلی می‌توان دیدش به جز آن چیزی که در نقشه است.

## الناز فرج‌اللهی

متولد ۱۳۶۳، تهران، ایران

### تحصیلات:

۱۳۸۵ لیسانس نقاشی، دانشگاه آزاد، تهران، ایران

۱۳۸۰ دیپلم گرافیک، هنرستان هنرهای تجسمی، تهران، ایران

### نمایشگاه‌های انفرادی:

۱۳۹۳ AB Gallery, West Turns Middle-East, لوسرن، سوئیس

۱۳۹۲ تهران: جغرافیای تاریخی، گالری اعتماد، تهران، ایران

۱۳۹۰ ستاره خوانی، گالری اعتماد، تهران، ایران

### نمایشگاه گروهی:

۱۳۹۱ Mise-En-Scène گالری اعتماد، دبی، امارات متحده عربی

## Orient, No Comment

To me a portrait is not always an image of the inside looking out. Portraits, especially self-portraits, can act like mirrors. Imagine tiny shards of mirror on your face that reflect various things in you, things based on the places you are, at a given moment. Let me call it a facade or a threshold of transition. Sometimes you are on a calm beach and sometimes in a dark and frightening forest.

As an Iranian woman, I am influenced by the contradictions in my society. These contradictions have taken regular appearances and the only thing I do, is to refresh them in my mind, so as to stop them from becoming normal. Like a body fighting off a disease, yet showing symptoms of the illness throughout the battle, like when it is struck with fever and covered in sweat. Cleansing of the impurities and getting rid of them before the body gets used to them.

This contradiction between the inside and out, creates a sort of melancholic surrealism in my art.

Growing up in a strict patriarchal society has made me look at myself through male lenses, yet it also gives me another perspective, which is to stand up against patriarchy; I prepare for the battle as I put on my make-up in a sense. Young women in Iran dress up, wear their make-up, style their hair to go out partying with their friends. This socializing occurs in closed spaces, but at the same time, they think carefully about the time they are outside. A sort of anxiety is instilled in them and no matter how much time they spend on themselves, the stress is still there, maybe that's why my figures have expressionless faces without eyes. Characters are trying very hard to make up for what they lack inside with glitter and bling.

Like most Iranian women and like most artists, I feed on contemporary visual resources which I receive through the Internet and other media.

In my recent collection, I am still that same girl with reference to my visual memory, filled with information that I am fed through the media and the visual concepts that I receive in the streets of Tehran. A Tehran that is in a continuous flux, constantly changing on the surface with new circumstances which take place everyday and affect us whether we accept them or not. A geography which changes with politics and can be seen in any form except what it really is on the map.

## Elnaz Farajollahi

Born in 1984, Tehran, Iran

### Education:

2007 BA in Painting, Azad University, Tehran, Iran

2001 Diploma of Graphic Design, Visual Arts School, Tehran, Iran

### Solo Exhibitions:

2014 "West Turns Middle-East", AB Gallery, Lucern, Switzerland

2013 "Tehran: A Historical Geography", Etemad Gallery, Tehran, Iran

2011 "Reading The Stars", Etemad Gallery, Tehran, Iran

### Group Exhibition:

2012 "Mise-En-Scène", Etemad Gallery, Dubai, UAE